رسالة في مناسك الحج ليوسف بن جنيد

فهذه مناسك حج من تأليفات قطب العارفين زمانه تغمده الله تعالى بغفرانه وأسكنه في فراديس جنانه [illegible] يوسف بن جنيد عفي عنهما الحميد المجيد

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعل الکعبة البیت الحرام مثابة للناس • واحل طوایف الطایفین حولها محل الایتلاف بها والاستیناس • والصلوة علی من ولی وجهه شطر المسجد الحرام لیکون له قبلة یرضیها علی مر الشهور والاعوام • وعلی آله الاطهار وصحبه الاخیار • وعلی من تبعهم وتبع تابعیهم الی یوم الدین • رضوان الله علیهم اجمعین • اما بعد این ورقی چنداست دربیان مناسک حج وعمره وآداب زیارت روضهٔ حضرت رسالت صلعم که چون در شهور سنه سبع وسبعین وثمانمایه بقصد زیارت حرمین شریفین زادهما الله تشریفا وتکریما ومهابة وتعظیما بمدینه السلام بغداد لازالت محروسة عن تسلیط الاضداد رسیده شد

وبواسطهٔ انتظار موسم چندروزی توقف افتاد بجهت ضبط واختصار وحفظ واستحضار در قید کتابت آمد مشتمل بر مذاهب ایمهٔ اربعه رضی الله تع عنهم تا طالب صادق بقدر وسع طاقت چنانکه طریقهٔ سنیهٔ طایفهٔ صوفیه است قدس الله اسرارهم میان آنها جمع تواند کرد وازمحل خلاف بیرون تواند آمد والتکلان علی المهیمن المنان

فصل

حج رکن خامس از ارکان اسلام است ورسول گفت صلعم هرکه بمرد وحج بروی واجب بود ونکرد و نفرمود خواه جهود میر خواه ترسا وگفت صلعم هرکه حج کند چنانکه تن بفسق آلوده کند وزبان به بیهوده وناپاست ازهمه گناهان بیرون آید همچنان آن روزکه ازمادرزاده است وگفت صلعم بسیارگناه است هیچ چیز ازان کفارت نکند مگر ایستادن بعرفات وگفت صلعم شیطان را هیچ روز خوارتر وحقیرتر نبینند وزردروی تر ازانکه درروز عرفه ازبس رحمت خدای عزوجل

برخلق مى باراند واز بس كناه عظيم كه عفو همى كند
وكفت صلعم هر كه از خانه بيرون آيد بر انديشه حج
ودر راه بميرد تا روز قيامت هر سالى وى را مزد حجى
وعمره بنويسند وهر كه در مكه بميرد يا مدينه وى را اندر عرض
بود نه حساب وكفت صلعم يك حج مبرور بهتر از دنيا
وهر چه در رويست ووى را هيچ جزا نيست جز بهشت
وكفت صلعم هيچ كناه عظيم تر از آن نيست كه كسى بعرفه
بايستد وكمان برد كه آمرزيده نيست وكفت صلعم
كه حضرت حق عز وجل وعده داده است كه هر سالى ششصد
هزار بنده اين خانه را زيارت كنند حج واكر كمتر از اين
باشد از ملايكه چندان بفرستد كه آن عدد تمام شود
وكعبه را حشر كنند چون عروسى كه جلوه خواهد كرد
وآنان كه حج كرده باشند كرد وى مى كردند دست
در پردهاى وى زده تا آنكه در بهشت رود
وايشان باوى در بهشت شوند الحج فريضة محكمة
ثبت فريضتها بالكتاب والسنة والاجماع
اما الكتاب فقوله تع ولله على الناس حج البيت من

من استطاع اليه سبيلا ومن كفر فان الله غنى
عن العالمين واما السنه فقوله صلعم فى الحديث
الصحيح بنى الاسلام على خمس شهادة ان لا اله الا
الله وان محمدا عبده ورسوله واقام الصلوة وايتاء
الزكوة وحج البيت وصوم رمضان واما الاجماع
فهو منعقد على فرضيته من غير نكير وحج در جميع عمر
يكبار بيش فرض نيست مكر از جهت عارضى چون
نذر وقضا وشروع در آن بر سبيل تطوع ووقت
او در سالى يكبار بيش نيست وآن شوال وذوا
القعده وعشر ذوالحجه تا طلوع فجر روز عيد
وبمذهب امام شافعى رحمه الله بيش از اين ماهها
احرام حج جايز نيست واكر كسى احرام بندد از عمره
واقع شود وبمذهب امام ابو حنيفه رح جايز است
اما مكروه اما عمره بمذهب امام شافعى وامام احمد
بن حنبل رحمهما الله تع همچو حج فريضه است ليكن همه
وقت اوست وبمذهب امام ابو حنيفه كوفى وامام
مالك رحمهما الله تع سنت موكده است وحج رايك

سبب است وآن کعبه است لکن او را شرایط وارکان
ومحظورات وسنن وآداب است اما شرط صحت مطلقه
او اسلام است وبس فلا یصح من الکافر ولا من
المسلم للکافر وتکلیف وتمیز در وی شرط نیست
بس اگر ولی از قبل طفل غیر ممیز یا مجنون احرام بندد
جایز باشد خلافا لابی حنیفه رح وشرط صحت مباشرت
او اسلام وتمیز است بس مباشرت مجنون وطفل غیر
ممیز جایز نیست اما مباشرت طفل ممیز وبنده جایز
است وشرط وقوع آن از فرض بعد از اسلام وتمیز
بلوغ وحریت است لما روی ان النبی صلعم قال
ایما صبی حج ثم بلغ فعلیه حجة الاسلام وایما عبد
حج ثم عتق فعلیه حجة الاسلام وشرط وجوب
این جمیع این شرایط است با استطاعت واستطاعت
دو نوع است یکی استطاعت مباشرت ودوم
استطاعت نیابت اما استطاعت مباشرت بسه
چیز متعلق است یکی بنفس وآن صحت بدنست و
بمذهب ابو حنیفه رح آن شرط در نابینا

مفقود است تا با وجود مال وقایدان بسیار بروی
حج فریضه نیست بخلاف دیگران رحمهم الله
رح دوم بملك ومال متعلق است وان قدرت
بر زاد وراحله است که بر نفقه خود وهر که شرعا
بروی نفقه او واجب است نفقه میان مناسب
حال او تا رفتن وآمدن زیادت از قضای وامها
ومسکن ولباس وخدمتکار وانچه لابد او باشد
و بر ملك یا کرای راحله سرنشین واگر تواند که او
بر شتر نشستن والا قدرت بر ملك یا کرای کژاوه و
حمل زاد ونفقه او تمام وانچه لابد او باشد
در سفر قادر باشد وسیم بغیر نفس ومال تعلق دارد
وآن ایمنی راه است از تلف نفس ومال وانکه فوت
نایافت نباشد وغلا ین نباشد ودر راه دریای
خطرناك نباشد ودر راه باجها وضریبتهای بسیار
نباشد وبمذهب مالك رح قدرت بر راحله شرط
نیست اگر قوت بپیاده رفتن دارد وبمذهب غیر
مالك موافق اوست اگر مسافت میان آن او و

[illegible]

استطاعت

وکعبه کمتر از مدّت قصر نماز باشد امّا نوع دوم از
از استطاعت انست که کسی را مرضی مزمن باشد که
به شدن از ان ممکن نباشد ومال دارد بروی واجب
باشد که کسی را باجرت کیرد تا از برای او حج کند
الا بمذهب محمّد بن حسن که واجب نباشد واین
اجیر بمذهب شافعی واحمد باید که حج کذارده باشد
تا نیابت واجرت او درست افتد خلافا لغیرهما
ما انکه کسی حج بروی واجب بوده باشد بمیرد حج
ناکرده وبمذهب شافعی رح واحمد لی وصیّت از
ترکهٔ بستانند وبکسی دهند تا از برای وی حج کند
وبمذهب ابو حنیفه ومالك در ذمّت او بماند اکر
وصیّت بکرده باشد ولی رضای وارثان از ترکهٔ وی
چیزی بستانند برآی حج **فصل** ارکان حج بمذهب
شافعی ومالك واحمد رحمهم الله تعالی چهار است
وبقولی از شافعی پنج اوّل احرام دوم وقوف بعرفات
وسوم طواف زیارت وچهارم سعی میان صفا
ومروه وپنجم بقولی از شافعی رحمه الله ستردن

یا کوتاه کردن موی سر واقلّ آن بمذهب ابو حنیفه
ربع سر ست قیاس بر مسح وسه تار موی بمذهب دیکران
رحمهم الله تع وامّا ارکان حج بمذهب ابو حنیفه رح
دو چیز بیش نیست یکی وقوف بعرفات ودوم طواف
زیارت وامّا احرام شرطها تندع است برکنی همچو نیّت
نماز وسعی میان صفا ومروه وموی ستردن یا کوتاه
کردن از قبیل واجبات چنانکه بیاید انشاء الله تع
وعمره را بمذهب ابو حنیفه رح سه رکنست
ویك شرط امّا ارکانش طواف وسعی وحلق یا تقصیر
وشرطش احرام است وامّا بمذهب شافعی رح احرام
وطواف وسعی قولا واحدا ارکان عمره اند ودر
حلق دو قولست وبمذهب مالك حلق یا تقصیر
اصلا رکن عمره نیست واجبات حج که ترك
آن بقربان منجبر می شود شش است یکی از میقات
احرام کرفتن ومیقاتهای پنج طرف معیّن است
که باقی را بمحاذات ایشان اعتبار باید کرفته بهر
کدام ازین میقاتها نزدیکتر باشد ونایدة الناس

المنع عن تاخير الاحرام عنها لانه يجوز التقديم
عليها بالاتفاق واما اهل مدينه را ميقات ذوا
الحليفه وشاميان ومصريان را جحفه وعراقيان
ذات عرق ويمنيان را يلملم ونجديان را قرن وهر كه خانه
اندرون اين ميقاتها باشد ميقات وا نخانه اش باشد
وهر كسى كه عزم در امدن مكه دارد خواه بعزم حج
خواه بعزم تجارت وعيران بمذهب ابو حنيفه رح
احرام كردن بروي ازين ميقاتها واجب است
وبي احرام نشايد بمكه در امدن وبمذهب ديكران
رحمهم الله م اين مخصوص است بكسى كه نيت حج
وعمره دارد لاغير والاحب ان يحرم من اول
جزء الميقات وجاز من اخره واكر كسى از ينها
على اختلاف المذاهب احرام ناكرفته بمكه در
بروي قربان كوسفندى لازم شود مكر كه بيش
از شروع در طواف بميقات باز كردد وان
انجا احرام كرفته بمكه آيد انكه قربان از وي
ساقط شود واجب دوم سنك انداختن است

در منى هفتاد سنك هفت سنك جمرة العقبه
را در روز نحر ودر ايام تشريق هر روزي بيست
ويك سنك در سه جاى الا انكه اكر در نفر اول
بمكه در آيند بيست ويك سنك انداختن روزي
اخرين ساقط كردد ودر ترك همه بمذهب شافعي
ابو حنيفه رح ويك قول شافعي رح يك قربان بسنده
باشد وبيك قول ديكر از شافعي رح از وي چهار
كوسفند قربان كردن واجب آيد وترك آن بفرو رفتن
آفتاب روز سيم از ايام تشريق محقق مي
كردد چه بيش از ان تدارك ممكن است كه بترتيب
قضا كند وبترك رمي دو روزي قرباني لازم شود
بمذهب ابو حنيفه وقولي از شافعي رح يا بترك سه
وظيفه جمره بقولي ديكر از شافعي رح يا بترك سه
حصاة بقولي ديكر از وي وبترك هر حصاة
از جمره صدقه واجب مي شود واجب سيوم
جزوي از روز عرفه را با جزء از شب نحر در
وقوف جمع كردن واجبست وبترك آن قربان

گوسفند لازم می شود و بمذهب مالک ضم کردن
بعض از شب نحر با بعض از روز عرفه فریضه
است و ترکش موجب بطلان حج و بقربان منجبر
نشود واجب چهارم شب بمزدلفه خفتن است
بر غیر راعیان و اهل سقایهٔ عباس هر که شب آنجا
مقام نکند گوسفندی بباید کشت و بمذهب ابو
حنیفه رح وقوف بمزدلفه بعد از آن نماز صبح
روز نحر بنزدیک مشعر حرام واجبست و ترک آن
موجب قربان واجب پنجم شبهای اقامت در
منی خفتن است بقولی از شافعی و احمد رحمهما الله
و بترکش قربان لازم و یک قول از شافعی رح در
ترک خفتن در هر یکی از مزدلفه و منی قربانی
علی حده واجبست و بقولی درهمی و یک قربان بسند
است و بمذهب امام ابو حنیفه رح ترک شب خفتن
در این هر دو جای موجب قربان چیزی نیست ولی
ترک سنت است واجب ششم طواف وداع کردن است
بر غیر مکی و ترک آن بقربان گوسفندی منجبر می شود

بمذهب ابو حنیفه و شافعی رحمهما الله تع و اگر پیش از آن
که مقدار قصر نماز رفته باشد باز گردد و طواف کند
روا باشد و قربان ساقط شود و در چهار اخیر از
واجبات شش گانه شافعی را رح قولی هست که کشتن
گوسفندی واجب نباید اما اولی آن باشد که اگر دستش
دهد قربان کند و الا ده روز روزه دارد چنانکه
شرح آن بیاید ان شاء الله تع و بمذهب ابو حنیفه
رح سعی میان صفا و مروه نیز از قبیل واجبات است
و ترک آن بقربان گوسفندی منجبر می شود و اما بمذهب
دیگران رحمهم الله از فرایض و ارکانست و ترکش
بقربان منجبر نمی شود و همچنین بمذهب ابو حنیفه موی
ستردن یا کوتاه کردن از واجباتست و ترک آن
بقربان منجبر می شود و در تاخیرش از نحر و ایام تشریق
و تاخیر طواف زیارت از این روزها و تاخیر سنگ
انداختن از این روزها و تقدیم حلق بر رمی عقبه و نحر
قارن پیش از رمی و حلق پیش از ذبح در این جمله بمذهب
ابو حنیفه رحمه الله تنها قربانی واجب می شود ه

فصل محظورات حج و عمره هفت نوعست و آن
دو جهت دارد یک جهت اثم از ارتکاب منهی و هتک حرمت
احرام و دوم جهت لزوم کفارت که پوشنده گناه و زجر
است پس هیچ کس روا نباشد که مرتکب آن شود باین نیت
که گوید برین اقدام کنم دلخواه تا بفقرا و مساکین برسد
بلکه اثم ارتکاب آن بتوبه مرتفع شود نه بقربان لیکن نقصان
احرام حج و عمره و قربان مرتفع گردد و در نسیان نقصان
منجبر شود و اثم خود حاصل نبوده است اما محظور اول
پوشیدن جامهای دوخته است همچون قمیص و قبا و جبه
و سراویل و بافته همچون جامهایی که در ایشان بسی سوزن
یخیافته یا منعقد همچون جامهٔ نمد یکپاره و هر جامه که درین
معنی باشد و پوشیدن موزه مگر از زیر کعبها بریده
باشد چنانکه مسح در آنجا روا نباشد و همچنین روی را
پوشیدن بمذهب ابو حنیفه رح لا غیر و سر را پوشیدن
بکلاه و عمامه و غیر آن باجماع و زنان را روی پوشیدن
غیر جامها باجماع محظور است لکن پوشیدن یکی از اینها
روزی یا شبی تمام موجب قربان گوسفندیست بمذهب

ابو حنیفه و مجرد پوشیدن بمذهب غیر او و در سایهٔ
محمل و خیمه سر را داشتن بمذهب ابو حنیفه و شافعی رحمهما
روا است و اگر سر شان ز جامها خالی باشد و بمذهب مالک
رح مکروهست و بمذهب احمد محظور است تا سر را بمذهب
او بمحمل سایه کردن موجب قربان گوسفندیست و بمذهب
ابو حنیفه رحمه الله اگر اینکه گفته شد از محظورات
لباسی در کمتر از روزی یا شبی پوشد نیم صاع گندم
صدقه دادن کافی باشد و اما محظور دوم استعمال
بوی خوش عضو تمام را بمذهب ابو حنیفه رح و هر
اندکی که باشد بمذهب غیر او موجب قربان گو
سفندیست و طیب مسکست و زعفران و عنبر
و گل و بنفشه و هر چه بوی او مقصود باشد غیر میوها
هم و غیر توابل مثل قرنفل و امثال آن و اگر در
مجلسی بوی خوش سوزند چیزی واجب نشود
و اگر خود را آبدان مجمی دارد قربان لازم شود
و خضاب کردن بحنا و سر را بخطمی شستن بمذهب
ابو حنیفه رحمه الله موجب قربان گوسفندیست و استعما

طیب ازان جهت محظور هست که بآن سبب استعمال کند
که طیب است نه بجهت تداوي بمذهب ابو حنیفه رح
واما محظور سوم استعمال کند واما مذهب شافعی
رح استعمال روغن زیت وکنجد در شانه کردن
موي بجهت ازالت شعث موجب قربانست ودر غیر
آن موجب نیست واما روغنی که بابوي خوش آمیخته
باشد بهر طریق که استعمال کند قربان لازم شود
واما محظور چهارم موی از خود بریدن یا کندنست
هر موی که در چشم رسته باشد وبمذهب ابو حنیفه
رح موي سر وریش اگر ربعی را کم نه کند قربان
گوسفندی ودر باقی اعضا همچو سینه وساق وعانه
وزیر هاي بغل بکم کردن موي از عضوی تمام قربان
لازم می شود ودر کمتر ازان صدقه نیم صاع طعام
ودر موی لب گرفتن چنانکه عادتست حلال نیاید
کسی که موي لب چه مقدار باشد از ربع ریش بآن
مقدار صدقه دادن واجبست واما بمذهب
مالک رحمه الله با همه سر یا همه ریش را موی کم نکند

لازم شود

قربان واجب نباشد ودر کمتر صدقه واجب باشد وبمذهب
شافعی رح در کم کردن سه تار موي قربان لازم است
ودر یکی بقولی مدی طعام وبقولی یک درم وبقولی ثلث
قربان گوسفندی وبقولی قربان تمام وبمذهب احمد
رح در چهار موي قربانی ودر کمتر هر موی مدی واگر
سبب غلبه گرمی ویا جراحت یا مرضی سر تراش شد
روا باشد وفدیه شش مسکین را سه صاع طعام
دادن یا سه روز روزه داشتن یا قربان کردن
گوسفندیست واما بریدن ناخن بمذهب ابو حنیفه
رح دستی را تمام یا پای را تمام یا همه را در یک مجلس
بریدن یک گوسفند قربان کردن لازم است واگر
در چهار مجلس چهار دست وپاي را ناخن گیرد
چهار قربان لازم شود ودر کمتر از دستی یا پایی
نیم صاع صدقه دادن بیش واجب نیست وعدد
را بحدوي اعتبار نیست وبمذهب شافعی واحمد
رحمهما الله حکم همانست که در موي وبر محرم که موی
غیر محرم را بسترد بمذهب ابو حنیفه قربان لازم شود

خلاف للغیر و اگر جنایات از یک جنس باشند باتحاد
مجلس وجوب فدیه متعدد نباشد و اگر مجلس متعدد
بود باتحاد و اختلاف اجناس وجوب فدیه متعدد
شود و بمذهب شافعی واحمد رحمهما الله نسیان در
پوشیدنها واستعمال بوی خوش وقبله واستماع
جماع بغیر فرج عذرست و در دیگر انواع جنایات
عذر نیست وفدیه برناسی در همه واجبست و در
وجوب فدیه در لبس وطیب وموی ستردن و
ناخن چیدن تخییرست میان قربانی گوسفند
ومیان اطعام شش مسکین هریک را نیم
صاع گندم ومیان سه روز روزه داشتن
وباجماع این صوم بمکان وزمان معین مخصوص
نیست وقربان با اهل حرم دادن مخصوصست واما
طعام بمذهب ابو حنیفه رح بحرم واهل او
مخصوص نیست واما محظور پنجم مجامعت است
وآن دو نوعست یکی در فرج ویکی در غیر فرج اما
اول اگر جماع پیش از عرفات باشد باجماع حج را

باطل کند وکفارت واجب آید وحج فاسد شده
را تمام باید کردن وقضا در سال آینده واجب باشد
وآن کفارت بمذهب ابو حنیفه رح قربان گوسفند نیست شترست
وحکم زن نیز همین است الا در کفارت او خلاف
بقولی از شافعی رح بر زن واجب نباشد وبقولی
مرد تحمل کفارت کند چنانکه در صوم واما اگر
جماع بعد از وقوف بعرفه پیش از حلق بمذهب
ابو حنیفه رح حج فاسد نشود لیکن بدنه واجب شود
واما مجامعت اگر بعد از رمی وحلق باشد پیش
از طواف زیارت قربان گوسفند واجب آید وحج
صحیح بود باجماع واما بمذهب شافعی واحمد رحمهما الله
جماع پیش از وقوف وبعد از وقوف پیش از حلق
یا تقصیر در حکم برابرست وسه چیز انجا
لازم است یکی فساد حج ودوم وجوب قضا وسوم
وجوب کفارت وآن بمذهب اولی اشتر پنج ساله
است اگر نیابد گاو دو ساله اگر نیابد هفت
گوسفند یا نر اگر نیابد بقیمت اشتر طعام بدرویشان

حرام دادن هر یکی را مدّی اکر یافت نشود بهر مدّی طعام
یک روز روزه داشتن امّا اکر بعد از حلق پیش
از طواف زیارت وقاع واقع شود یک کوسفند
قربان کردن کفایت باشد وحج درست بود بدرست
ترین قولی از عمد ونسیان درین باب یکسانست
بمذهب امام ابو حنیفه ومالک رحمهما الله ویک
قول از شافعی ره وامّا محظور ششم مقدمات
جماعست چون قبله وملامسه وجماع فیما دون
الفرج وامثال آن غیر انزال بنظر وفکر وواجب
دران قربان کوسفندیست لیکن بمذهب مالک ره
وبروایتی از احمد ره فیما دون الفرج مع الانزال
مفسد حجّ است با وجوب بدنه وبروایتی وجوب
بدنه یا صحّت حجّ ودر انزال بنظر یکبار قربان کوسفند
واجب است ودر انزال بتکرار نظر بدنه خلافا
لغیره وبمذهب ابو حنیفه رح خود عقد نکاح
کردن وبکسی زن دادن محرم را رواست ونکاح
منعقد وهیچ چیز واجب نه وامّا بمذهب شافعی

واحمد ومالک رحمهم الله هیچ کدام روا نیست
ونکاح منعقد نه وچیزی نیز واجب وامّا در عمره
اکر مجامعت پیش از سعی افتد عمره فاسد کردد
وبمذهب شافعی واحمد رحمهما الله بدنه چنانکه در حج
واجب آید وبمذهب ابو حنیفه ره کوسفند واجب
شود واکر بعد از سعی افتد بران قول از شافعی که
حلق رکن نیست عمره فاسد نشود وبران قول که
رکنست فاسد شود وکفارت ان بدنه لازم آید
وامّا محظور هفتم کشتن صید برّی است
نه بحری است در احرام ودر حرم وآن هر حیوانی
باشد بمذهب ابو حنیفه ره که در اصل خلقت
ممتنع ومستوحش باشد ماکول وغیر ماکول جز
آنچه مستثنی است بقول رسول صلعم وآن
پنج جانور است یکی سک کزنده ودوم کرک وسیم
خاد که مردم ازخارش کویند وچهارم کلاغ وپنجم
مار وکژدم کشتن اینها رواست ودر مقابله
قتل اینها هیچ چیزی واجب نیست وامّا بمذهب

ولیس فی قتل البعوض والنمل والبراغیث والقراد
شیء لانها لیست بصیود ولیست بمتولدة
من البدن ... تؤذی ...
... ولکن لا ...
... فیه ...
الذی علی البدن ...

شافعی ومالك رحمهما الله هر حیوانی بری که
غیر ماکول اللحم باشد رواست وموجب جزا نیست
بخلاف مذهب ابو حنیفه ره ونزدیك غیر او اشارت
ودلالت مکروهست لیکن موجب جزا نیست واما
جزاء صید بمذهب ابو حنیفه ره آنست کو ان صید
را دو مرد عادل که قیمت آن دانند باعتبار آن مکان
یا جایی که نزدیك تر باشد بآن مکان قیمت کنند
وبعد ازان اگر خواهد بآن قیمت حیوانی خرد
ودر حرم قربان کند واگر خواهد بآن قیمت طعام
خرد وبمساکین صدقه دهد هر جا که خواهد هر
مسکین را نیم صاع گندم یا صاع جو واگر خواهد
بعوض هر نیم صاع گندم یك روزه روزه
دارد واما بمذهب شافعی ومالك واحمد
رحمهم الله بنگرند که ان صید از حیوانات اهلی
هیچ از اشتر وگاو وگوسفند وبزغاله ومانند
آن بچه مانند تراست آن مثل را قیمت کنند اگر
خواهد از مثل بخرد وقربان کند واگر خواهد

بقیمت آن مثل طعام خرد وهر مسکینی از مساکین
حرم را مدّی ازان طعام صدقه دهد وبمذهب
مالك ره بمساکین آنجا که جزا برو واجب شده
است واگر خواهد بدل هر مدّی روزه روزه
دارد وآن صید بمذهب ابو حنیفه ومالك ویك
قول از شافعی رحمهم الله تع مرد را باشد هیچ کس
را نشاید ازان خوردن وبقول دیگر از وی آن
کشنده حرامست وبغیر او حلال واگر صید
را جراحتی کند بقدر نقصان آن جراحت
صدقه بروی لازم آید وعمد ونسیان درین
برابرست ودر کشتن کبوتر بمذهب شافعی ره
وبعض از اصحاب ابو حنیفه رحمهم الله قربان
گوسفندی واجبست وقمری وفاخته بنزدیك
بعضی در معنی او یند ودر حیوانات خرد مثل
گنجشك وغیر آن اعتبار قیمت راست بقیمت
آن صدقه دهد وهمچنانکه صید وقتل
حیوانات وحشی حرامست تعرض به بیضه

وبچه ایشان وتنفیر ایشان حرامست واکر
آن بیضه شکسته شود ویا بچه هلاك کردد
بقیمت آن صدقه دادن واجبست ودر هر جه
ازین جنایات بر مفرد یك جزا واجب شود ودن
شرکت محرمان در قتل صید بر هر یکی جزاء کامل واجب
میشود بمذهب ابو حنیفه ره وبمذهب یکوان
برهمه وقارن را یك جزا بیش واجب نشود و
واکر سبعی بروی حمله کند واو ازرا بکشد هیچ چیز
واجب نیاید وکوشت صیدیکه حلال کشته
باشد بر محرم حلال بود واکر باذن وامر و
واشارت او نبوده باشد وهر حکمی که بر محرم
باحرام در غیر حرم ثابتست بر محرم وغیر محرم
نیز در حرم ثابتست بزیادت عدم جواز تعرّض
بدرختان وکیاهان وخارهای حرم پس هر که
صیدی را از حرم بترساند یا تعرّضی رساند
بزه کار باشد واکر بکشد غرامت آن بقیمت
بروی لازم باشد بآن طریق که در احرام کفته

شد ودرخت حرم را بریدن وکیاه او را وخار
او را حرامست وقیمتان بروی لازم باشد که
بفقراء حرم صدقه دهد مکر درخت اذخر را
که نوعی از کیاه مکه است واز جهت سقفها بآن
محتاجند این حکم در درخت وکیاهی است که
خود رسته باشد اما چیزی که کشته باشد
وعمل کسی را در آن مدخلی باشد آن کس را رسد
قطع آن واین نیز در چیزی باشد که حرث وزرع
آن عادت شده باشد اما چیزی که کشتن
آن عادت نباشد در حرمت داخل باشد واکر
در ملك کسی درختی یا کیاهی بنفس خود رسته
باشد بریدن آن ضمان واجب وبمذهب شافعی ره
در بریدن درختان بزرك کوسفند لازم آید
ودر بالای قیمت وبمذهب ابو حنیفه ره درهمه
قیمت لازم باشد صدقه دادن ودر درخت
خشك بریدن ضمان نباشد وبمذهب شافعی
ره حرم مدینه همچون حرم مکه است در این احکام

الّا در ضمان ده وجهست و بمذهب ابو حنیفه ره
این احکام جاری نیست والله تعالی اعلم ٥
فصل وجوه اداء حج سه نوعست یکی افراد
وان چنانست که در وقت نیت احرام حج تنها
کند و بگوید اللّهمّ انّی ارید الحجّ فیسّره لی
وتقبّله منّی و بمذهب مالک ره تنها در حج و عمره
اگر بر نیّت دل اقتصار کند فاضلتر است از آن
که بزبان نیز بگوید و بعد از فراغ از تمام افعال
حج از حرم مکّه بحلّ راند یعنی از سه جای یکی جعرانه
دوم تنعیم وسیم حدیبیه و از آنجا احرام
عمره بندد و بگوید اللّهمّ انّی ارید العمرة
فیسّرها لی وتقبّلها منّی ولبیک کنان بسوی
مکّه آید تا کعبه را ببیند تلبیه را قطع نکند
و بمذهب ابو حنیفه ره تا تقبیل حجر الاسود
نکند و باید که معتمر از باب ابراهیم در
مسجد الحرام در آید و طواف و سعی کند
وانگاه سر بتراشد واگر موی ندارد استره

بر سر راند و از احرام عمره نیز تمام بیرون آید
واما وجه دوم اداء حج قرانست که در احرام
نیّت حج و عمره باهم کند و گوید اللّهمّ انّی
ارید الحجّ والعمرة فیسّرهما لی وتقبّلهما
منّی و تلبیه کند الا بر قارن پیش از وقوف
بعرفات در آمدن در مکّه لازم میشود وچون
در آید اوّل طواف عمره کند و در سه گردش
اوّل رمل کند یعنی کتفها را بجنباند و بدود
بی مبالغه و در چهار گردش آهسته رود و
اضطباع نیز کند یعنی میانه ردای احرام
را در زیر بغل راست در آورد و هر دو کنارش
را بر دوش چپ اندازد خواهد هر دو را از پس
خواهد یک طرف را پیش و یک طرف را
پس و دوش راست برهنه باید که باشد پس
میان صفا و مروه سعی کند بآن صفت که
بعد ازین گفته شود وچون سعی تمام کند
انگاه بهمان احرام باز بطواف قدوم شروع

کند و سعی دیگر در پی آن بکند و رمل و
واضطباع بجز در طواف اول هر کلام باشد
نباید کرد و بهمان احرام با فعال حج مشغول
شود و پیش از حلق گوسفندی بجهت قران
قربان کند بعد از جمرهٔ عقبه و این جمله
بمذهب ابو حنیفه است ره واما بمذهب شافعی
و مالک و احمد رحمهم الله قارن چون یک طواف
قدوم و یک سعی تمام کند پس با فعال حج مشغول
شود قارن باشد و عمره در حج مندرج گردد
چون اندراج وضوء در غسل واگر احرام در
عمره تنها گیرد در اشهر حج و پیش از شروع
در طواف حج را در عمره در آرد هم قارن
باشد واما وجه سیم تمتع است که در اشهر
حج از میقات حج احرام عمره گیرد و بگوید
اللهم انی ارید العمرة فیسرها لی
وتقبلها منی و تلبیه گویان بمکه در آید
و طواف و سعی تمام کند و سر بسترد

وتمام از همه حین حلال شود و آنگاه باز از
حرم احرام حج گیرد و بگوید اللهم انی
ارید الحج فیسره لی وتقبله منی آنگاه بعرفات
رود بعد از وقوف بعرفات و مزدلفه
در روز نحر یا بایام تشریق گوسفندی
قربان کند بجهت تمتع و بمذهب شافعی ره پیشتر
از نحر و ایام تشریق نیز این قربان روا باشد
واگر قربان نباشد سه روز در ایام حج روزه
دارد و هفت روز بعد از رجوع بخانه این
بمذهب ابو حنیفه ره و بعد از عرفات و منی
بمذهب احمد ره آن روزه در ایام تشریق
نیز روا باشد و بمذهب ابو حنیفه ره روا
نباشد و در تمتع پنج شرط است یکی تقدیم
عمره بر حج دوم وقوع عمره در اشهر
حج سیم حج کردن همین سال و چهارم
آنکه میان وطن متمتع و میان مکه مسافت
قصر نماز باشد و این شرط چهارم

بمذهب غیر ابو حنیفه ره شرط وجوب هدی
است نه شرط صحت تمتع و شرط پنجم احرام حج از مکه
گرفتن و بمذهب شافعی ره بمجرد نیت احرام ثابت می
شود و بمذهب ابو حنیفه ره تا تلبیه نکند محرم
نگردد و بمذهب ابو حنیفه قران فاضلتر است
و بمذهب شافعی و مالک رحمهما الله تع افراد فاضلتر
است و بمذهب احمد ره تمتع فاضلتر است والله
تع اعلم

فصل

واجبات طواف اول
ستر عورتست و طهارت از حدث و از نجاست
در بدن و جامه و مکانیکه در طواف قدم بر آنجا
می نهد دوم ترتیب چنانکه ابتداء طواف از
حجر الاسود کند و در طواف خانه بر جانب چپ
او باشد سیم آنکه بجمله تن از خانه بیرون
باشد و شادروان و حطیم از خانه است
و اگر بالای شادروان دست بر دیوار می مالد
و می رود روا نباشد زیرا که پیشتر تن بیرون
شادروان می افتد چهارم آنکه طواف در

اندرون مسجد الحرام باشد پنجم رعایت عدد
هفت گانه که اگر بر شش اقتصار کند بمذهب شافعی
و مالک رحمهما الله اصلا جایز نباشد و بمذهب ابو
حنیفه ره اگر سه گردش از طواف زیادت ترک
کند جایز باشد و قربان گوسفندی لازم شود
ششم دو رکعت نماز بعد از طواف گذاردن واجب
است و سنت آنست که در مقام ابرهیم گذارد
و هفتم نیت طواف است در غیر حج و عمره و
واما در حج و عمره اولی آنست نیت کند و اگر
نیت نکند صحیح باشد علی الاصح زیرا که نیت حج
و عمره متضمن است هشتم موالات است بین
الاشواط و اصح پیش شافعی ره آنست که موالات
و رکعتی الطواف از سنن موکد است نه از واجبات
واما سنن و آداب طواف اولی آنست که ماشی
باشد نه راکبا الا لعذر دیگر اضطباع و رمل
و استلام حجر الاسود و تقبیل و وضع جبهه
بر آن و دیگر دعوات ماثوره که بعد از این مذکور

خواهد شد و دیکر انکه در طواف خاضع و خاشع
باشد و دل خود را حاضر دارد و اداب ظاهر و
باطن را رعایت کند واما واجبات سعی اول انست
که جمیع مسافتی را که میان صفا و مروه است
قطع کند که اکر یك خطوه یا کمتر بماند آن سعی صحیح
نباشد دوم ترتیب است که در مره اولی ابتدا
از صفا کند و در مره ثانیه از مروه و برین
ترتیب با تمام رساند سیم تکمیل عدد هفتکانه
است بان طریق که رفتن از صفا بمروه را یکبار
کند و رفتن از مروه بصفا یکبار دیکر و علی
هذا القیاس چهارم انکه سعی بعد از طواف
صحیح واقع شود چون طواف قدوم و طواف
زیارت واما سنن و آداب آن بعد ازین مذکور
شود انشاء الله تع واما واجب در وقوف بعرفات
دو چیز است اول انکه در وقت معین واقع شود
و آن زوال افتابست در روز عرفه تا طلوع صبح
در شب عید دوم انکه واقف بعرفات را امر صلیبه

عبادت باشد سواء فیه الصبی والنایم
وغیرهما واما مغمی علیه و سکران چون صلاحیة
عبادت ندارند وقوف ایشان صحیح نیست واما
سنن و آداب ان بعد ازین بتفصیل مذکور شود
انشا الله تع **فصل** در ذکر تفاصیل
ارکان و سنن و اداب و ادعیهٔ حج باید که چون
عزیمت سفر حج کند اول هر مظلمه که در ذمه
وی بوده باشد روا کند و نفقه و صداق زن
بتمامی برساند و مال حلال برای نفقه بر کزیند
و جامهٔ احرام از بهترین وجهی مهیا کند
دو جامه سفید و رفیق دین دار نیکوکار
طلب کند و جمله دوستان را وداع کند و از
هریك دعا و همت طلب و سنت در وداع بر
مسافر مقیم را کفتن این دعاست اَسْتَوْدِعُ
اللّٰهُ دِینَكَ وَاَمَانَتَكَ وَخَوَاتِیمَ عَمَلِكَ وَمُقِیمُ
را سنت انست که کوید فِی حِفْظِ اللّٰهِ وَکَنَفِهِ
زَوَّدَكَ اللّٰهُ التَّقْوَی وَغَفَرَ ذَنْبَكَ وَوَجَّهَكَ

للخير اينما توجهت وچون از خانه خواهد که بدر آید
دو رکعت نماز بکند قل يا ايها الكافرون وسورة
وبعد از سلام دست بر دارد واز سر حضور بگوید
اللهم انت الصاحب في السفر والخليفة
في الاهل والولد احفظنا واياهم من كل
آفة وعاهة ● اللهم اني اعوذ بك من وعثاء
السفر وكآبة المنقلب وسوء المنظر في الاهل
والمال والولد والاصحاب اللهم اجعلنا
واياهم في جوارك وچون بدر خانه رسد
بگوید بسم الله توكلت على الله ولا حول
ولا قوة الا بالله العلي العظيم ● اللهم اني
لم اخرج بطرا ولا رياء ولا سمعة بل خرجت
اتقاء سخطك وابتغاء مرضاتك وقضاء
فرضك واتباع سنة نبيك وشوقا الى لقائك
وچون بدر آید روانه شود وبگوید اللهم بك
انتشرت وعليك توكلت وبك اعتصمت
واليك توجهت ● اللهم زودني التقوى

واغفر لي ذنبي ووجهني للخير اينما توجهت واين
دعا را در منزل بگوید پس چون سوار شود بگوید
بسم الله وبالله لا اله الا الله والله اكبر سبحان
الذي سخر لنا هذا وما كنا له مقرنين ● وانا
الى ربنا لمنقلبون آنگاه هفت بار بگوید سبحان
الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر پس بگوید
الحمد لله الذي هدانا لهذا وما كنا لنهتدي لولا
ان هدانا الله ● اللهم انت الحامل على الظهر
وانت المستعان على الامر وچون منزل را بیند
بگوید اللهم رب السموات وما اظللن ورب
الارضين وما اقللن ورب الشياطين وما اضللن
ورب البحار وما جرين اسألك خير هذا المنزل
وخير اهله واعوذ بك من شر هذا المنزل وشر ما
فيه اصرف عني شر شرارهم ● و در هر منزلی
پیش از کار نهادن دو رکعت نماز سبک بگذارد
و هرگاه دشمنی یا حیوانی زبانکار پیش آید
زود فاتحة الکتاب وآیة الکرسی وشهد

الله وسورهٔ اخلاص ومعوذتین واول سوره
یس تا فهم لا یبصرون بخواند وگرد یاران خود
بدمد وانگاه این دعا بخواند بسم الله ما شاء
الله لا حول ولا قوة الا بالله حسبی الله توکلت
علی الله ما شاء الله لا یأتی بالخیرات الا الله
ما شاء الله لا یصرف السوء الا الله حسبی
الله وکفی سمع الله لمن دعا لیس وراء الله
المنتهی ولاد ونا الله ملتجا کتب الله لاغلبن انا ورسلی
ان الله لقوی عزیز تحصنت بالله العظیم
واستعنت بالحی الذی لا یموت اللهم
احرسنا بعینک التی لا تنام واکنفنا بکنفک
الذی لا یرام وهرگاه که بر بلندی برآید تکبیر
گوید ودر پستی تسبیح بگوید وهمچنین در هر
هر شهری ومنزلی تا آنگاه که بمیقات
احرام رسد اول غسل کند بنیت احرام است
حایض ونفسا وصبی را نیز این غسل سنت
پس بعد از تمام کردن پاکی خود از موی های

لب وبغل وعانه وناخن چیدن واستعمال بوی
های خوش وبیرون کردن جملهٔ جامهای دوخته
دو چادر سفید را که مهیا کرده بود یکی را میان
بند ودیگری بر دوش اندازد وآنگاه دو رکعت
نماز بنیت سنت احرام بفاتحه وقل یا ایها
الکافرون وقل هو الله احد بگذارد وچون سوار
شود مرکوب ودر روش آید از سر خضوع و
خشوع وشکستگی وبیچارگی حالت بیخویشتن
در کفن واعراض همه عادتهای ومخرج شدن
از جملهٔ احباب واتراب یاد آورد ونیت احرام
کند بحج تنها یا بحج وعمره یا بعمره تنها ودر
وقت نیت احرام بخاطر آورد که از جمله خلقها
وعادتهای بد که میان من وخلق بود از
همه بدر آمدم وهمه را بر خود حرام کردم
وازسر پاکی متوجه حضرت الوهیت شدم وبزبان
در آن حالت بگوید اللهم انی ارید الحج فیسره
لی وتقبله منی اگر حج تنها گذارد واگر

الاصل ... الصلوة ... الافضل ... [illegible]

الافضل ... عند ... عقب صلوة ... بعد ... الهدایه [illegible]

حج وعمره مقارن بکذارد بکوید اللهم انی ارید
الحج والعمرة فیسرهما لی وتقبلهما منی پس آنکاه
باواز بلند تلبیه بردارد وبکوید لبیك اللهم
لبیك لا شریك لك لبیك ان الحمد والنعمة لك
والملك لا شریك لك لبیك وسعدیك والخیر کله
بیدیك والرغبی الیك لبیك بحجة حقا تعبدا
ورقا وصلی الله علی سیدنا محمد وآله واصحابه
اجمعین واکر خواهد بعد ازین بکوید در اول
کونتن احرام که اللهم انی نویت اداء فریضتك
الحج فاجعلنی من الذین رضیت وارتضیت
وتقبلت اللهم فیسر لی ما نویت من الحج اللهم
قد احرم لك شعری ولحمی ودمی وعصبی ومخی و
عظامی وحرمت علی نفسی النساء والطیب ولبس
المخیط ابتغاء وجهك والدار الآخرة وهرکاه
که هیآت مختلفه شود از انبوهی وتنکی جای
وفراخی وبلندی وپستی ودیدن جماعتی یا قافله
کند دیر باشد تلبیه را تجدید کند باواز بلند

و در پس نماز هم تلبیه سنت است پس چون بحرم مکه
رسد پیش از در آمدن بمکه بمذهب شافعی ره غسل
کردن سنت است وبنزدیك دیکران رحمهم الله
تع مستحب است وچون معلوم شود بحرم پای در
نهاد این دعا بکوید اللهم هذا حرمك وامنك
فحرم لحمی ودمی وشعری وبشری علی النار وامنی من
عذابك یوم تبعث عبادك واجعلنی من اولیائك
واهل طاعتك وسنت انست که در مکه وقت
درون آمدن از راه ابطح که راه بالای مکه است
درآید از جای که او را کداء خوانند بفتح کاف
ودر وقت بیرون آمدن ازجانب زیر بیرون
آید از موضعی که او را کدی خوانند بضم کاف
وچون در مکه درآید وبجای رسد که نظرش بر
دیوار کعبه افتد اکر مشتاق باشد خود را
آنجا از کرید ووقت بهیچ نبرد از داکر تواند در
آن میان بکوید اللهم انت السلام ومنك
السلام ودارك دار السلام تبارکت یاذا

الجلال والاكرام اللهم هذا بيتك عظمته وكرمته
وشرفته اللهم فزده تعظيما وتكريما وتشريفا وزده
مهابة وزد من حجه براً وكرامةً اللهم افتح لي ابواب
رحمتك وادخلني جنتك واعذني من الشيطان الرجيم
پس چون در مسجد حرام درآيد بايد كه از باب بني
شيبه درآيد وبگويد بسم الله وبالله وفي سبيل
الله على ملة رسول الله صلى الله عليه وسلم
وچون نزديك كعبهٔ معظمه رسد بگويد الحمد لله
وسلام على عباده الذين اصطفى اللهم صلي على
محمد عبدك ورسولك وعلى ابرهيم خليلك وعلى
جميع انبيائك ورسلك پس دستها بر آرد و
بگويد اللهم اني اسالك في مقامي هذا اول
مناسكي ان تقبل توبتي وتجاوز عن خطيئتي وتضع
عن وزري الحمد لله الذي بلغني بيته الحرام الذي
جعله مثابةً للناس وامنا واجعله مباركا و
هدي للعالمين اللهم اني عبدك والبلد
بلدك والحرم حرمك والبيت بيتك جئت اطلب

رحمتك پس آنگاه اول قصد حجر الاسود كند و دست
راست را نزديك بر آنجا بسايد آنگاه بوسه اش دهد
اگرلی زار کسی میسر شود والا در مقابله با
بايستد و با انگشت مسبحه دست راست با او اشارت
كند و بگويد اللهم امانتي اديتها وميثاقي
تعاهدته اشهد لي بالموافاة آنگاه نيت طواف قدوم
كند و بشروع در طواف اضطباع كرده اعني ميان
رداء احرام را در زير بغل دست راست در
آورده كنارهاش بر دوش چپ انداخته و سر
دوش راست را برهنه كند آنگاه تلبيه قطع
كند و پيش از آنكه از حجر الاسود در گذرد بگويد
بسم الله والله اكبر اللهم ايمانا بك وتصديقا
بكتابك ووفاء بعهدك واتباعا لسنة نبيك
محمد صلعم پس او كه از حجر الاسود بگذرد
در خانه را بر دست چپ و مقام ابرهيم را
بر دست راست داشته روان شود و چون بكعبهٔ
معظمه رسد و بگويد اللهم هذا البيت بيتك

وَهٰذا الحَرَمُ حَرَمُكَ وَهٰذا الأَمنُ أَمنُكَ
وهٰذا مقام العايذ بك من النّار واشارت كند
بمقام ابراهيم اللهمّ بيتك العظيم و وجهك
كريم وانت ارحم الراحمين اعذني من النّار ومن
الشيطان الرّجيم وحرم لحمي ودمي على النّار وامنّي
من اهوال يوم القيٰمة واكفني اهوال الدّنيا
والاخرة پس تسبيح وتحميد كويان چون بركن عراقي
رسد پيش از كشتن از حطيم بكويد اللهمّ انّي
اعوذ بك من الشرك والشكّ والنفاق والشقاوة
وسوء الاخلاق وسوء المنظر في الاهل والمال
والولد وچون بميانهٔ حطيم رسد از بيرون
ديوار حطيم در مقابلهٔ ناودان كعبه بكويد
اللهُمَّ اظلّنا تحتَ ظلّ عَرشكَ يومًا لا ظلّ
الا ظلّ عرشك اللهم اسقني بكأس محمّد صلعم
شربة لا اظماء بعدها ابدًا وچون از حطيم
تمام بكذرد بركن شامي رسد بكويد اللّٰهمّ اجعله
حجًّا مبرورًا وسعيًا مشكورًا وتجارة لن تبور

[illegible]

يا عزيز يا غفور وارحم وتجاوز عمّا تعلم انّك
انت العزيز الاكرم وچون بركن يماني رسد اكر خواهد
انرا بوسه دهد كه پيغامبر صلعم بوداده است
واكر خواهد حجر الاسود ببوسه دادن مخصوص
دارد ودست بركن بسايد بحرمت وبعد از ان بر
دست بوسه دهد وبكويد اللهمّ انّي اعوذ بك
من الكفر واعوذ بك من الفقر وعذاب القبر
وعذاب النّار ومن فتنة المحيا والممات واعوذ
بك من الخزي في الدّنيا والاخرة ودرميانهٔ ركن
يماني وركن حجر الاسود بكويد ربّنا آتنا في
الدنيا حسنةً وفي الاخرة حسنةً وقنا عذاب
النّار الفقر وعذاب القبر وعذاب النّار
وچون باز بحجر الاسود رسد يك دوره از طواف
تمام كرده بكويد اللهمّ اغفر لي برحمتك اعوذ
بربّ هذا الحجر من الدّين والفقر وعذاب القبر
وانكاه باز حجر الاسود را بوسه دهد ودر
دورهٔ ديكر شروع كند همان دعاها كه در دور

وشوط از حجر الاسود تا باز بحجر الاسود تمام کند در سه
اول کفتها را می جنبانند و می دوند بمبالغت و این
دویدن را رمل کویند و چهارم دور دیکر را با
اهستکی و هینت و وقار تمام کند انکاه بملتزم
اید که میان حجر الاسود و در کعبه است و موضع
اجابت دعاست و دست در استار کعبه زند
همچون کسی که پناه برد بکسی و بهرد و دست دیوار کعبه
را در کنار کیرد و شکم را بر دیوار او ساید و روی
بران دیوار نهاده می مالد و می کوید اللهم یا رب
البیت العتیق اعتق رقبتی من النار واعذنی
من الشیطان الرجیم واعذنی من کل سوء واقنعنی
بما رزقتنی وبارک لی فیما اتیتنی اللهم ان هذا البیت
بیتک والعبد عبدک وهذا مقام العایذ بک
من النار اللهم اجعلنی من اکرم وفدک
علیک و در ان مقام از سر حضور تمام حمد و
ثناء حق تعالی و صلوات بر حضرت رسالت
صلعم بسیار بکوید بتضرع و زاری و کریه

مسکن و بیچاره کی خود را عرضه دارد و هر حاجتی
که باشد بعد از ان بخواهد پس از انجا بمقام
ابرهیم رود و در پس آن دو رکعت نیت در
رکعتی الطواف بفاتحه و قل یا ایها الکافرون
و سوره اخلاص بکزارد بعد از ان بکوید اللهم
یسر لی الیسری و جنبنی العسری واغفر لی
فی الاخرة والاولی اللهم اعصمنی بالطافک
حتی لا اعصیک واعنی علی طاعتک بتوفیقک
وجنبنی عن معاصیک واجعلنی ممن یحبک ویحب
ملایکتک ورسلک وعبادک الصالحین وکما
هدیتنی الاسلام فثبتنی فیه بالطافک وولا
یتک واستعملنی بطاعتک وطاعة رسولک و
ومطاوعته واجرنی من مضلات الفتن پس باز
بحجر الاسود در رود و بوسه اشده و اکر نتواند
روی در وی مالد انکاه بر سعی اقدام کند و از
باب صفا که برابر ضلعی است که میان رکن یمانی
و حجر الاسود است بنیت سعی بیرون آید و بر

وبربالاي درجها كه برصفاست برآيد وروي
بكعبه ارد وچنان كند كه روي كعبه در نظرش
ايد كه پيغامبر صلعم چنين كرده است و
وبگويد الله اكبر الله اكبر الحمد لله على ما هدانا
الحمد لله بمحامده كلها على جميع نعمه كلها
لا اله الا الله وحده لا شريك له له الملك
وله الحمد يحيي ويميت وهو حي لا يموت بيده
الخير وهو على كل شيء قدير لا اله الا الله
وحده صدق وعده ونصر عبده واعز جنده
وهزم الاحزاب وحده لا اله الا الله ولا نعبد
الا اياه مخلصين له الدين ولو كره الكافرون
الحمد لله رب العالمين فسبحان الله حين تمسون
وحين تصبحون وله الحمد في السموات والارض
وعشيا وحين تظهرون يخرج الحي من الميت
ويخرج الميت من الحي ويحيي الارض بعد موتها
وكذلك تخرجون ومن اياته ان خلقكم من تراب
ثم اذا انتم بشر تنتشرون اللهم اني

اسألك ايمانا دائما ويقينا صادقا وعلما
نافعا وقلبا خاشعا ولسانا ذاكرا واسألك
العفو والعافية والمعافاة الدائمة في
الدين والدنيا والاخرة وان تصلي على سيدنا
محمد صلى الله عليه وسلم وديگر هر دعايي كه داند
بگويد وبخواند انگاه از درجاي كوه صفا بزير آيد
ودر وادي روان شود بسوي مروه ودر راه
اين دعا ميگويد رب اغفر وارحم وتجاوز عما تعلم
انك انت العزيز الاكرم اللهم ربنا
اتنا في الدنيا حسنة وفي الاخرة
حسنة وقنا عذاب النار وآهسته آهسته
ميرود تا بآن نزديك ميل سبز رسد كه بر زاويه مسجد
الحرام است پيش از آن شش گز بدود تا بآن دو
دو ميل سبز رسد كه بر يمين ويسار وادي ورا هست
انگاه باز اهسته اهسته روان شود تا رسيدن
بمروه انگاه بمروه بالا رود چنانكه بر صفا روي
بسوي صفا كرده همان اذكار ودعوات كه بركوه

صفا گفته اینجا بگوید وچنینئد یک سعی تمام شود
واز انجا بازگشته همان دعا که در آمدن میخواند و
آهسته اهسته میرود تا بآن دو میل رسد بدود
بازتا بآن میل سبز واز انجا آهسته میرود تا کوه صفا
برآید وباز برد بجهای کوه صفا براید چنانکه اول
وهر آن نیز از کار ودعاها که در اول گفته بود بعینه
بگوید وچینئد دو سعی تمام شد وهمچنین بهمین هیئات
برفتار ودعاها واذکار هفت بار میان صفا
ومروه سعی تمام کند واین سعی از فریضه یا واجب
محسوب افتد چه شرط نیست که فرض سعی بعد از وقوف
بعرفات باشد اما طواف فریضه را شرط لازمست
بعد از وقوف باشد وباجماع طهارت در سعی
ووقوف مستحب است نه فریضه یا شرط اما در طواف
بمذهب شافعی واحمد ومالك رحمهم الله تع واجبست
نه فرض وشرط ودر سعی شرطست که بعد از طواف
واقع باشد پس اگر مفرد باشد این طواف وسعی از
طواف قدوم وسعی فرض محسوب باشد واما اگر

قارن بود وبمذهب شافعی واحمد رحمهما الله تع برهمین
یك طواف قدوم وسعی اقتصار کند وعمره اش درج
مندرج باشد واما مذهب ابو حنیفه ومالك رحمهما
الله تع این طواف وسعی اول که کرد واز عمره اش محسوب
بود انکه یکبار دیگر طواف وسعی کند بهمان هیئات و
ادعیه واذکار مذکوره ولیکن درین طواف قدوم رمل
واضطباع بکند واین طواف قدوم باشد که واجبست
بمذهب مالك وسنت بمذهب دیگران رحمهم الله تع
پس علی کل حال بعد از ین در مکه ساکن باشد بهمان
احرام وفرصت راغنیمت شمرد وجز بحاجت ضرورت
بایدکه از مسجد الحرام بیرون نباید واوقات را
بطواف که از همه فاضلتر است یا بنماز که هر رکعتی
در مسجد الحرام مثل هزار رکعت بنص حدیث صحیح و
وبروایة عن بعض مثل ده هزار رکعت وبروایة ابن عباس
رضی الله تع عنهما از پیغامبر صلعم نماز در مسجد
یك رکعت مثل ده هزار در اماکن دیگر ویك رکعت
در مسجد مدینه ده هزار رکعت ودر مسجد اقصی

هزار رکعت یا بنظاره کعبه مصروف میدارد که در
حدیث است که نظر کردن در کعبه عبادتست تا انکاه
که روز هفتم ذی الحجه در آید حسنست بعد از نماز ظهر
یك خطبه بخواند و خطبه و مردم را بر استعداد
بیرون آمدن بمنی و عرفات و وقوف بعرفات و ادای
فرایض و لوازم آن تحریص کند و روز هشتم ذی الحجه
تلبیه کویان بهمان احرام اول سوی منی بیرون
آید کو پیاده تواند رفتن فاضلتر باشد و چون
بمنی رسد کوید اللهم هذا منی وامنن بما مننت به
علی اولیائك واهل طاعتك پس ان شب در منی
باشد و اکر خواهد که بعرفات رود روا باشد
نسکی باشد بان متعلق نیست و اکر آنجا خسبد
اولیتر آن باشد که اکثر شب را در مسجد خیف بنماز
و ذکر و تلاوت مصروف کند و چون بامداد عرفه
نماز صبح بجماعت بکذارد بعد از طلوع آفتاب برکوه
ثبیر روی بعرفات نهد و چون آنجا رسد کوید
اللهم اجعلها خیر غدوة غدوتها واقربها

من رضوانك وابعدها من سخطك اللهم الیك
توجهت وایاك اعتمدت ووجهك الکریم اردت
فاجعلنی ممن تباهی الیوم من هو خیر منی وافضل
در عرفات اکر تواند بنمره نزدیك مسجد فرو آید که انرا
بطن عرنه کویند و وقوف در آنجا محسوب نیست و چون
نزدیك زوال شود از جهت وقوف غسل کند که
ان غسل مسنونست باجماع و چون زوال محقق کردد
بیرون آید و براشتر سوار شود یا بسر مسجد
ابرهیم برآید بمذهب ابو حنیفه ره بنشیند تا موذن
از اذان فارغ شود چنانکه در جمعه و انکاه
بخطبه شروع کند و بعد از فراغ از خطبه
دوم اقامت کند و امام بنماز شروع کند بمذهب
مالك ره بعد از فراغ امام از هر دو خطبه موذن
اذان و اقامت بیکبار بکوید و خطیب بنماز شروع
کند و بمذهب شافعی و احمد رحمهما الله موذن
بعد از خطبه اول در میان خطبه دوم
باذان شروع کند و اذان را باقامت بپیوندد و بفراغ

مؤذّن از اقامت بایدکه خطیب از خطبهٔ دوم فارغ
شده باشد وخطیب بایدکه در خطبهٔ مردم را وقوف
بعرفه وافاضت از عرفات ووقوف بمزدلفه ورمی جمار
وحلق وذبح وطواف زیارت تعلیم کند پس نماز ظهر
وعصر را بیك اذان ودو اقامت جمع کند ومیان هردو
نماز بنافله مشغول نشود وبمذهب ابوحنیفه ره
جمع میان عصر تنها گذاردن را جایز نیست وباجماعت
باامام روا است لا غیر خلافا لغیره واما در مزدلفه
روا است تنها گذاردن را جمع کردن آنگاه بوقوف
رود وخود را از وقوف در بطن عرنه نگاه دارد
وجهد کند تا نزدیك امام ایستد وروی بقبله
آورد، واگر تواند در شرفی کوه عرفات سنگهای
بزرگ است بردامن کوه عرفات آنجا ایستادن بهتر
است وامام باید در وقوف متابعت مصطفی صلعم
کند وبر اشتر سوار وقوف کند وادعیهٔ ماثوره
را بلند خواند تا خلق متابعت وکنند ومصطفی صلعم
چون وقوف کردی هر دو دست برآوردی همچون کسی که

از سر مسکنت واضطرار نان خواهد وسؤال کند
بیاده وقوف روا باشد وهر جهدی که ممکن باشد
در دعا وتکبیر واستغفار وتهلیل وادعیه که
یاد کرده می شود بنماید ودر آن هیچ تهاون واهمال
نکند ودر میانه دعا تلبیه نیز میگوید وصلوات
بر مصطفی صلعم نیز میفرستد ودر روز عرفه باید که
روزه ندارد تا دعا واستغفار چند تواند بگوید واز
دعاهای مروی از مصطفی صلعم واز صحابه رضی الله عنهم
واز سلف صالح ره در روز عرفه اینست صد بار
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِیكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ
یُحْیِی وَیُمِیتُ وَهُوَ حَیٌّ لَا یَمُوتُ بِیَدِهِ الْخَیْرُ وَهُوَ عَلٰی
كُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ • وبعد از آن اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ فِي قَلْبِي
نُورًا وَفِي سَمْعِي نُورًا وَفِي بَصَرِي نُورًا اَللّٰهُمَّ
اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي اَمْرِي • اَللّٰهُمَّ رَبَّ الْحَمْدِ
لَكَ الْحَمْدُ كَمَا تَقُولُ وَخَيْرًا مِمَّا نَقُولُ لَكَ صَلَاتِي وَنُسُكِي
وَاِلَيْكَ مَآبِي وَلَكَ مَحْيَايَ وَمَمَاتِي وَاِلَيْكَ ثَوَابِي •
اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ وَسَاوِسِ الصَّدْرِ وَشَتَاتِ

الأمر وعذاب القبر • اللهم إني أعوذ بك من شر
ما يلج في الليل والنهار ومن شر ما تهب به
الرياح وشر بوائق الدهر • اللهم إني أعوذ بك
من تحول عافيتك وفجاءة نقمتك وجميع سخطك
اللهم اهدني بالهدى واغفر لي في الآخرة و
والأولى يا خير مقصود وأيسر منزول عليه وأكرم
مسئول ما لديه أعطني العشية أفضل ما أوتيت أحد
من خلقك وحجاج بيتك يا أرحم الراحمين •
اللهم يا رفيع الدرجات ويا منزل البركات
ويا فاطر الأرضين والسموات ضجت إليك
الأصوات بصنوف اللغات تسألك الحاجات
وحاجتي أن لا تنساني في دار البلى • اللهم أنت تسمع
كلامي وترى مكاني وتعلم سري وعلانيتي أنا
البائس الفقير المستغيث المستجير المشفق
المعترف بذنبه أسألك مسألة المسكين وأبتهل
ابتهال المذنب الذليل وأدعوك دعاء الخائف
العاجز دعاء من خضعت رقبته فاضت لك عبرته

وذل لك جسده ورغم لك أنفه • اللهم لا تجعلني
بدعائك رب شقيا وكن لي رؤوفا رحيما • يا خير
المسئولين وأكرم المعطين إلهي من مدح إليك
نفسه فإني ذامها ولائمها التي أخرست المعاصي
لساني فما لي وسيلة من عمل ولا شفيع سوى الأمل
إليك • اللهم إني أعلم ذنوبي لم تبق لي عندك جاها
ولا للاعتذار وجها ولكنك أكرم الأكرمين •
اللهم إني لم أك أهلا أن أبلغ رحمتك أهل أن
تبلغني رحمتك وسعت كل شيء وأنا شيء • اللهم
إن ذنوبي وإن كان عظيما ولكنها صغار في
جنب عفوك فاغفرها يا كريم إلهي أنت أنت وأنا
أنا أنا العواد إلى الذنوب وأنت العواد إلى
المغفرة • إلهي إن كنت لا ترحم إلا أهل طاعتك
فإلى من يفزع المذنبون إلهي تجنبت عن طاعتك
عمدا وتوجهت إلى معصيتك قصدا فسبحانك
ما أعظم حجتك علي وأكرم عفوك عني فبوجوب
حجتك علي وانقطاع حجتي وفقري إليك وغناك

عني الا غفرت لي يا خير من دعاه داع وافضل
من رجاه راج بحرمة الاسلام وبذمة محمد عليه
الصلوة والسلام اتوسل اليك فاغفر لي
جميع ذنوبي واصرفني من موقفي هذا مقضي الحوائج تج
وهب لي ما سئلت وحقق رجائي فيما تمنيت الهي
دعوتك بالدعاء الذي علمتنيه وامرتني به فلا
تحرمني الاجابة والرجاء الذي عرفتنيه وعدتني
به الهي ما انت صانع العشية لعبد مقر لك
بذنبه خاشع لك بذلة مسكين معترف بجرمه
متضرع اليك من عمله تائب اليك من اقترافه مستغفر
لك من ظلمه مبتهل اليك بالعفو عنه طالب
راغب اليك في انجاح حوائجه راج اليك في
موقفه مع كثرة ذنوبه فيا ملجا كل حي وولي كل
مؤمن من احسن فبرحمتك يفوز ومن اساء فبخطيئته
يهلك اللهم اليك خرجنا وبفنائك انخنا
واياك املنا وما عندك طلبنا ولاحسانك
تعرضنا ورحمتك رجونا ومن عذابك اشفقنا

٢٩

ولبيتك الحرام حججنا يا من يملك حوائج السائلين
ويعلم ضمائر الصامتين يا من ليس معه رب يدعى
يا من ليس فوقه ولا دونه خالق يخشى يا من ليس له وزير
يؤتى ولا حاجب يرشى يا من لا يزداد على السؤال
الا كرما وجودا على كثرة الحوائج الا تفضلا واحسانا
انك جعلت لكل ضيف قرى ونحن اضيافك فاجعل
قرانا منك الجنة اللهم ان لكل وفد جائزة
ولكل سائل عطية ولكل راج ثوابا ولكل مسترحم
عندك رحمة ولكل راغب اليك زلفة ولكل متوسل
عفو وقد وفدنا الى بيتك الحرام ووقفنا هذه
المشاعر العظام وشاهدنا هذه المشاهد
الكرام لما عندك فلا تخيب رجاءنا الهنا انت قلت
في كتابك المبين لمحمد خاتم النبيين ۝ قل
للذين كفروا ان ينتهوا يغفر لهم ما قد سلف
فارضاك عنهم الاقرار بكلمة التوحيد بعد
الجحود وانا نشهد بالتوحيد مخبتين ولمحمد صلعم
بالرسالة مخلصين فاغفر لنا بهذه الشهادة

سوالف الاجرام ولا تجعل حظنا انقص من حظ
من دخل فی الاسلام الهنا انك احببت التقرب بعتق
ما ملكت ایماننا ونحن عبیدك وانت اولی بالتفضل
فاعتقنا وانك امرتنا بالتصدق علی فقرائنا
نحن فقراؤك وانت احق بالتطول فتصدق علینا
ووصیتنا بالعفو عن ظلمنا وقد ظلمنا انفسنا
وانت احق بالكرم فاعف عنا ربنا اغفر لنا
وارحمنا انت مولانا • ربنا آتنا فی الدنیا
حسنة وفی الاخرة حسنة وقنا عذاب
النار • وبعد ازین دعاها این دعا بحضور دائم
بسیار مکرر کند که یا من لا یشغله سمع عن سمع
ولا یشتبه علیه الاصوات یا من لا یغلطه المسائل
ولا تختلف علیه اللغات یا من لا یبرمه الحاح
الملحین ولا تضجره مسئلة السائلین اذقنا
برد عفوك وحلاوة رحمتك وبعد ازین دعاها
استغفار صد بار وتسبیح سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اكبر صد بار وصلوات

صد بار ومیان دعاها هر بار که دعائی ومسکنتی
تازه کند در اول واخر صلوات فرستادن دلیل
اجابت وقبول دعاست واز جهت مادر وپدر خصوصا
واز جهت مسلمانان عموما استغفار کند بسیار ودر
الحاح وتضرع بسیار بکار برد وسوال هر چند
بزرگتر بنزد کریم پسندیده‌تر افتد وبنزد اکرم الاکرمین
اولیتر وپسندیده‌تر وباجابت نزدیکتر باشد
پس تا نزدیك غروب بدعا وتضرع وزاری مشغول
باشد وچون غروب نزدیك شود استعداد افاضت
کند از عرفات ونباید که پیش از امام حرکت نکند
از جای خویش بسوی منی واگر خواهد بجهت زحام از
پاره پیشتر رود بشرط انکه ازاند ومیل
که نشان حد عرفاتست بجانب راه منی نگذرد تا آفتاب
تمام غروب کند زیرا که انضمام جزوی از شب
با جزوی از روز در وقوف عرفات بمذهب مالك
رکن است وبمذهب دیگران واجب وترکش
موجب قربان متعلق وبعد از غروب افتاب

در حرکت آید با امام وجملهٔ خلایق تلبیه گویان بآواز
بلند بسوی مزدلفه روان شود بآهسته گی وساکنی
وبمذهب مالک ره تلبیه را با جمره اولی قطع کند
وبعد از ان تکبیر گوید وبنزدیک دیگران تلبیه را
با جمرهٔ اولی قطع کند ونماز شام بگذارد اینجا
وبگذارد تا مزدلفه با نماز خفتن جمع کند
وبمذهب ابو حنیفه ره جمیع میان عصر وظهر
ومغرب وعشا جز درین دو روز روا نیست پس چون
بمزدلفه رسد غسل تازه کند چه مزدلفه
از حرم است وبجهت دخول در حرم غسل
مسنونست بمذهب غیر ابو حنیفه ره پس این دعا
بخواند اللهم هذه مزدلفة جمعت فیها السنة
مختلفة نسألك حوائج مؤتنفة فاجعلني
ممن دعاك فاستجبت له وتوكل عليك فكفيته
پس بنماز مشغول شود ومیان مغرب وعشا
جمع کند خواهد با امام بجماعت وخواهد
تنها وبجماعت فاضلتر بیک اذان ودو اقامت

ودر میان هر دو فریضه نه اقامت نافله
بکند وبعد از فراغ از فرایض نوافل هر دو فرض
را ووتر ابترتیب بگذارد پس ان شب بمزدلفه
باشد وشب بودن بمزدلفه نیمهٔ اولش بمذهب
غیر ابو حنیفه از مناسک مجبوره بالدم است
وبمذهب ابو حنیفه ره در ترک شی چیزی واجب نیست
الا در ترک وقوف بمزدلفه بعد از نماز صبح قربان
واجبست بمذهب ابو حنیفه خلافا لغیره پس در
آن شب مستحب است که هفتاد سنگ انجا جمع
کند اماده دارد وبجهت رمی جمار هر سنگی با بنا نه
با قلبی واحیای این شب از مستحباتست وقوفست
پس نماز صبح را باتفاق در اول وقت بتاریکی بگذارند
ودوانه شوند تا بمشعر حرام رسند که آخر مزدلفه
است آنجا تا وقت روشن شدن تمام وقوف
کردن از واجبات از واجباتست بمذهب ابو حنیفه
ره وبمذهب غیر او سنت است وبترک شی چیزی
واجب نیست والا در وقت وقوف بمزدلفه

این دعا بخواند • اللهم بحق المشعر الحرام والبیت
الحرام والشهر الحرام والرکن والمقام بلغ روح محمد
صلعم منا التحیة وادخلنا دار السلام یا ذا
الجلال والاکرام • ومزدلفه همه موقف
است الا وادی محسر که موقف نیست پس چون تمام
روشن شود پیش از طلوع آفتاب از انجا بسوی منی
روان شوند چون بوادی محسر رسد اشتر تیزتر
رانند وپیاده تیز ترک رود تا اندهان آن وادی
بگذرند وتلبیه را با تکبیر گویند چون صبح روز
نحر شود وقتی تلبیه کنند و وقتی تکبیر گویند
تا بمنی رسند انگاه اند موضع جمره بگذرند
وهیچ توقف نکنند وسنگ آنجا بیندازند تا جمرۀ
سیم رسند که انرا جمرة العقبه گویند وآن در
راه بر یمین مستقبل قبله است اندکی بلند ترک از
راه پس از طلوع افتاب بمقدار نیزه هفت سنگ
بیندازند وبا اول سنگ تلبیه را قطع کنند
وروی بقبله بایستیدن واگر روی بجمره کنند

روا باشد وسنگ اگر خواهد بر پشت ابهام دست
راست نهد وبمسبحه رد کند وبیندازد چنانکه مقدار
پنج گز از اندازه ره دورتر افتد وباید که در موضع
جمرات افتد نه دورتر واگر خواهد سنگ را بسر انگشت
مسبحه وسر انگشت ابهام بگیرد چنانکه محاسب عقد
ثلثین میگیرد وبیندازد بعد وبا هر سنگی که بیندازد
بعد از تکبیر این دعا میگوید • اللهم ایمانا بك
وتصدیقا بکتابك ووفاء بعهدك ومتابعة
لسنة نبیك صلعم • وچون هفت سنگ انداختن
تمام کند هیچ چیزی از دعا وغیره انجا توقف
نکند وبمذهب غیر ابو حنیفه رمی جز بسنگ روا
نیست وبمذهب ابو حنیفه ره لکل سخت وهر چه از
جنس زمین باشد سخت شده روا باشد پس از انجا
باز گردد ونذور بقربان مشغول شود اگر دارد وسنت
در ذبح انست که قربان بنفس خود کند وروی خود
وقربانی بسوی قبله کند وبگوید اللهم منك وبك
ولك وتقبل منی کما تقبلت من خلیلك ابرهیم عم

و با کارد تیز زود بکشد و قربانی اشتر فاضلتر
بعد از آن گاو و بعد از آن گوسفند و گوسفند
فاضلتر از مشارکت در اشتر و گاو که هر اشتری
و گاوی از هفت کس جایز نیست و بهترین گوسفند
پس بز و سفید آنگاه عفر آنگاه سیاه و اگر قارن
یا متمتع بوده باشد اکنون قربان کردن فاضلتر
است و شرایط قربانی همان‌هاست که در اضحیه
اعتبار کرده شده است پس بسر ستردن مشغول شود
و سنت در موی ستردن آنست روی بقبله نشیند
و از پیش سر تراشیدن آغاز کند و جانب راست را
تا استخوان که بالای منبت عذار است بتراشد
و در وقت ستردن موی بگوید اللهم اثبت لی
بکل شعرة حسنة وامح بها سیئة وارفع
لی بها درجة و زن از موی سر مقدار سر انگشتی
سر موی را ببرد و مرد را قصر نیز رواست و اگر
بر سر موی نباشد استره را بر سر براند و چون
بعد از رمی جمرة العقبة حلق یا قصر کرد جز

جماع یا صید همه چیز بروی حلال شود بمذهب
مالک و احمد و طیب هیچو جماع پیش از طواف زیارت
حلال نیست و بمذهب شافعی در روز نحر
بعد از ظهر امام یک خطبه گوید و مردم را طواف
زیارت و رمی جمار تعلیم کند و بمذهب ابوحنیفه
در روز نحر خطبه مسنون نیست بلکه بنزد وی
مسنون سه خطبه است یوم سابع و عرفه و اول
ایام تشریق و بمذهب شافعی چهار خطبه مسنون
است سابع و عرفه و نحر و دوم ایام تشریق الا
آنک روز عرفه با جماع دو خطبه گوید و در میان
بنشیند همچون خطبهٔ جمعه و در دیگرها یک خطبه
آنگاه قصد مکه کند بجهت طواف زیارت و فریضه
و چون طواف زیارت بآن هیئت و صفت و ادعیه
که گفته شد در طواف قدوم بکند الا رمل
و اضطباع اگر طواف قدوم کرده باشد بکلی حلال
شود و اگر این طواف اصلا نکند همیشه محرم بماند
و اول وقت طواف زیارت بمذهب شافعی بعد

از نيمهٔ شب است از يوم النحر و بمذهب عنوا و طلوع
فجر يوم النحر و آخر وقتش بطريق جواز هر وقت كه خواهد
و بطريق وجوب آخر ايام تشريق اگر ازين تاخير كند
قرباني لازم شود و بمذهب ابو حنيفه ره و اگر بعد
از طواف قدوم سعي كرده باشد بعد ازين طواف
سعي بكند و آنگاه باز بمنی رجوع كند و شب بمنی
باشد و احياي اين شبها در مسجد خيف و مراعات
نماز جماعت در و فضيلت بي شمار دارد و در روز ديگر
كه اول ايام تشريق باشد وقت زوال غسل
كند بجهت رمي جمار و اين غسل بمذهب شافعي و مالك
و احمد رحمهم الله تع مسنون است و بعد از زوال
نماز ظهر در مسجد خيف با امام جماعت بگذارد
و آنگاه رود بجمرهٔ اولی كه نزديك مسجد
خيف است و آنجا هفت سنگ بيندازد با هر سنگي
تكبير مي گويد پس چون از سنگ انداختن همان
صفت كه در جمرة العقبه گفته شد فارغ شود
حينئذ از جاي سنگ انداختن درترك رود

و آن جا را بر يسار خود داشته و روي بقبله
دستها بر داشته تكبير و تهليل و استغفار
و صلوات و دعا از سر ضراعت و مسكنت و حضور
و خشوع جوارح و جمع هم مشغول شود و هر دعا كه
خواهد بكند و هر حاجتي كه دارد بخواهد و مقدار
آن كه كسي سورة البقره بخواند توقف كند
بدعا و ذكر مشغول پس بجمرهٔ ميانين رود و آنجا
نيز هفت سنگ بيندازد و همچنين مستقبل
قبله جمره را بر دست راست گذاشته بتحميد و
تكبير و تهليل و استغفار و صلوات بسيار
و دعا و تضرع زماني دراز چنانكه در اول صرف
كند آنگاه بجمرة العقبه آيد و آنجا نيز هفت سنگ
بيندازد و بعد از ان هيچ توقف نكند و زود
بمنزل رجوع كند و آن شب نيز در منی باشد
و در روز ديگر كه دوم ايام تشريق است همان صفت
و طريق كه در روز پيشين گفته شد بعد از زوال
نماز ظهر گذارده برمي جمار مشغول شود در سه

جمرهٔ دوم جمره هفت سنك بيندازد اخرش جمرهٔ
عقبه انكاه او مخير باشد ميان انكه در منى مقام
كند ودو روز ديكر بست ويك سنك ديكر اندازد
ودرين سه جاي كه كفته شد بهمان صفت كه در
روز كذشته كرده بود وميان انكه بمكه درايد ودر
روز سيم از ايام تشريق ازوي ساقط شود
واكر درين روزها بعد از عزو با بجا باشد بعد
ازان لازم شود ودر منى باشد ودر روز ديكر سنك
انداخته بمكه درامدن وچون عزم كند درين
روز سنت انست كه چون بمحصب رسد كه انرا
ابطحا نيز كويند انجا منزل كند ونماز عصر
ومغرب وعشا انجا بكذارد انجا يكي سبك
بكند وانكاه بمكه درايد انكاه بعمره مشغول
شود چنانكه كفته شد بمذهب ابو حنيفه
نه سنت است وبمذهب غير ابو حنيفه نه
فريضه وكيفيت ان در صفت تمتع بيان كرده
شد وهرچه در احرام حج سنت است ومستحب

از غسل وبوي خوش وتنظيف پيش از احرام واز
محظورات واداب وغيرها در احرام عمره همانست
الا انك چون بصفات احرام رود بايد كه در مسجد
عايشه دو ركعت نماز بكذارد وما دام كه در مكه
مقيم باشد عمره بسيار كند وشيخ سعيد فرغاني
مي فرمايد كه ما ديدم كه هر شبانروزي چهار عمره
مي آوردند وبايد كه مشاهد را زيارت كند
ومجاورانرا بنفس ومال هرچه تواند خدمت كند
وهرچه دست دهد از صدقه بر اهل حرم تقصير
وتاخير نكند كه همچنانكه بروايت عبد الله بن
عباس رضي الله عنهما يك ركعت نماز در مسجد
الحرام بجاي صد هزار ركعت نماز است در جاي
ديكر صدقه نيز همچنين است وتا تواند از چاه زمزم هر
روز آب بدست خود ميكشد وبسيار ميخورد واين
دعا در وقت خوردن ميخواند اَللّٰهُمَّ اجْعَلْهُ
شِفَاءً كُلِّ دَاءٍ وَسَقَمٍ وَارْزُقْنِي الْاِخْلَاصَ وَ
وَالْيَقِيْنَ وَالْمُعَافَاةَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ

قيل انها ثمانية عشر موضعا منها البيت الذي ولد [illegible]

زیرا که مصطفی صلعم فرموده است که ماءِ زمزم لما
شرب له یعنی آب زمزم بهر نیتی خورده شود آن
مقصود حاصل آید خواه نیت شفا از امراض ظاهر کند
وخواه از امراض باطن یا مقاصد ومطالب دینی و
خواهد در کعبهٔ معظمه آید باید که از سر خشوع
وهیبت وشرمساری آید چه از بعضی بزرگان پرسیدند که
در خانهٔ خدای تع در آمدی گفت والله مرین پایهای
خود را که می دانم بچه سعیهای باطل وفضول مشغول
بوده اند سزاوار نمی دانم که گرد خانه او بیرون
طواف کنم با ایشان چون روا دارم که باین پایها
در خانه توانم رفت وچون در آید نیت کند که بعد ازین
پایها را که بشرف مناسک مثل این خانهٔ معظمه
مشرّف شده است بسعی در باطل وتردّد بدرگاه
ظالمان که دشمن داشته ونفرین کرده کان خدای
تع اند قال الله تع الا لعنة الله علی
الظالمین آلوده نکنم وپای برهنه درآید و بنماز
میان دو استون کعبه مشغول شود وبتضرّع

وابتهال هرچه تمام تر خود را وا نماید و پدرش را آمر
زش خواهد در مدّت مقام بمکه اگر خواهد شبها را
زنده دارد بطواف که آنجا بهترین اعمالست یا بنماز
یا نظر در کعبه که فضیلتی عظیم یابد زیرا که ابن
عباس رضی الله عنهما از مصطفی صلعم روایت
میکند که ینزل هذا البیت کل یوم مائة وعشرون رحمة
ستون للطائفین واربعون للمصلین وعشرون
للناظرین وچون عزیمت رجوع کند از جملهٔ اشغال
فراغتی تمام حاصل کرده در ساعتی خروج از مکه
آخر همه کارها باید که طواف وداع باشد که بمذهب
غیر مالک واجبست وترکش موجب قربان مگر از مسافت
کمتر از جواز قصر رجوع کند وطواف وداع بکند که
قربان از وی ساقط شود والا گوسفندی بحرم فرستد
تا قربان کنند وچون از طواف وداع که طواف صدر
نیز خوانند فارغ گردد دو رکعت از سر حضور بگذارد
آنگاه بزمزم رود وآب بسیار بخورد وبملتزم که
میان باب ومیان حجر الاسود ست بیاید وازا

چنانکه گفته شد در کار حج نیکو بگوید و زاری هرچه
تمامتر بگوید اللهم هذا البیت بیتك والعبد
عبدك وابن عبدك وابن امتك حملتنی علی ما سخرت لی
من خلقك حتی سیرتنی فی بلادك وبلغتنی فی
بنعمتك حتی اعنتنی علی قضاء مناسكك فان كنت
رضیت عنی فازدد عنی رضاءً والا فمن الآن بالعفو
والمغفرة قبل تباعدی من بیتك وهذا اوان انصرافی
ان اذنت لی غیر مستبدل بك ولا راغب عنك
ولا عن بیتك اصحبنی العافیة فی بدنی والغنیمة
فی دینی واحسن منقلبی وارزقنی طاعتك ما
ابقیتنی واجمع لی خیر الدنیا والآخرة انك
علی كل شیء قدیر • اللهم لا تجعل هذا آخر
عهدی ببیتك الحرام وان جعلته آخر عهدی
فعوضنی عنه الجنة • پس بار دیگر حجر الاسود را
بوسه دهد و روی در وی مالد و آنگاه گریان و نالان
وداع کند و روان شود و باید که تا از مسجد الحرام
تمام بیرون نیاید چشم را از کعبه بر ندارد و روی

از وی بکلی نکرده اند و علامت قبول حج ده چیز است
اول زهد در دنیا و دوم اقبال بر آخرت بتحصیل
اسباب معاد و سیم زحمت از خلق در وا داشتن و چهارم
تحمل زحمتهای خلق بعدم مکافات بدیها قولاً و فعلاً
کردن و پنجم در همه احوال با یاران و همراهان بخلق
خوش زیستن و ششم لقمه از حلال اگرچه میسر شود
دریغ نا داشتن و هفتم ترک کردن هر معصیتی که
پیش از حج از وی در وجود می آید و هشتم صحبت
یاران بطالت و جهالت را بصحبت اهل صلاح و علماء
بدل کردن و نهم مجالس لهو و غفلت را بمجالس ذکر
و نقصه معوض گردانیدن و دهم بگذاردن حج
عجبی در خود نادیدن و بر کسی که حج نکرده باشد تکبر
نا نمودن و علامت ترک عجب آن باشد که سخن حج در
مجالس بسیار نگوید و بآن افتخار نجوید والله
سبحانه هو الموفق **فصل** در زیارت رسول
پس چون از فریضه و اداء حج و زیارت خانهٔ خدای
تع تمام فراغت یافت زود پس بعد از آن بزیارت

روضهٔ رسول صلعم باید شتافت قال رسول
صلعم من وجد سعة ولم یفد الیّ فقد جفانی
ومن جائنی زائرًا لا یهمه الّا زیارتی کان حقا علیّ
ان اکون له شفیعًا پس چون بر قصد زیارت مصطفی
صلعم بسوی مدینه روانه شود باید که در راه
صلوات بروی بسیار فرستد وچون بمدینه رسد
ونظرش بر درختهای ودیوارهای مدینه افتد
بگوید • اللهمّ هذا حرم رسولک فاجعله لی وقایة
من النار وامانا من العذاب وسوء الحساب •
پس بجهت درآمدن در مدینه غسل آرد وبوی
خوش استعمال کند وبهترین وپاکیزه ترین
جامها که دارد درپوشد وچون در مدینه
خواهد که درآید متواضع ومسکین ومحتاج وار
درآید از سر تعظیم ووقار وحضور بروضهٔ
مطهرهٔ رسول صلعم زیرا که فرموده است که
من زارنی بعد وفاتی فکانما زارنی فی حیاتی پس
ذات مبارکش را زنده باید دانست وحاضر

باید شمرد واز سر خضوع وخشوع بحرم محترم او در
آید ودر وقت درآمدن در شهر مدینه علی ساکنها
السلام والتحیه بگوید • بسم الله وعلی ملة رسول
صلعم ربّ ادخلنی مدخل صدق واخرجنی
مخرج صدق واجعل لی من لدنک سلطانا نصیرا •
پس قصد در مسجد حرام کند ودر پهلوی منبر رسول
صلعم دو رکعت نماز بنیت تحیّة مسجد بگذارد
چنانکه عمود منبر در مقابلهٔ دوش راستش باشد
واسطونی که پهلوی او صندوقیست که علامت
جایگاه سر مبارک اوست صلعم در پیش او
باشد ودایره که در قبلهٔ مسجد است میان چشمش
بود چرا که موقف او صلعم بوده است پیشتر
از آنکه مسجد را تغییر کرده اند آنگاه بقبر معطر
وروضهٔ مطهر او صلعم بیاید ودر روضه در
مقابلهٔ روی مبارکش بایستد جائی که روضه
را بیست بباید که آن بحرمت نزدیکتر باشد آنگاه
بگوید • السلام علیک یا رسول الله السلام

دیوار

عليك يا نبي الله السلام عليك يا امين الله السلام
عليك يا حبيب الله السلام عليك يا صفوة الله
الله من خلقه السلام عليك يا خيرة الله من عباده
السلام عليك يا احمد السلام عليك يا محمد السلام
عليك يا ابا القاسم السلام عليك يا نذير السلام
عليك يا طهور السلام عليك يا طاهر السلام عليك
يا اكرم ولد آدم السلام عليك يا سيد المرسلين
السلام عليك يا خاتم النبيين السلام عليك
يا رسول رب العالمين السلام عليك يا قايد
الخير السلام عليك يا فاتح البر السلام عليك
نبي الرحمة السلام عليك يا شفيع الامة
السلام عليك يا كاشف الغمة السلام عليك
يا قايد الغر المحجلين السلام عليك يا سابق
المتقدمين السلام عليك يا سابق المتاخرين
السلام عليك وعلى اهل بيتك الذين اذهب
الله عنهم الرجس وطهرهم تطهيرا السلام
عليك وعلى اصحابك الطاهرين الطيبين وازواجك

الطاهرات امهات المؤمنين جزاك الله عنا
خير ما جزى نبيا عن قومه ورسولا عن امته
وصلى عليك كلما ذكره الذاكرون او غفل عن
ذكره الغافلون وصلى عليك في الاولين والآخرين
افضل واكمل واجل واعلى واطيب واطهر ما صلى
على احد من خلقه كما استنقذنا بك من الضلالة
وبصرنا بك من العماية وهدانا بك من الجهالة
اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له
واشهد ان محمدا عبده ورسوله وامينه
وصفيه واشهد انك قد بلغت الرسالة وادّيت
الامانة ونصحت الامة وجاهدت عدوك وهديت
امتك وعبدت ربك حتى اتيك اليقين وصلى
الله عليك وعلى بيتك الطاهرين ۝ واگر كسى
وصيت كرده باشد بسلام رسانيدن بحضرت
رسالت صلعم بگويد السلام عليك من فلان
بس مقتدا رکی فراترد وز جانب دست راست
خود وبر امير المومنين ابوبكر رضي الله عنه سلام

گوید چه سر ابا بکر نزدیک دوش آن حضرت صلعم
و مقدار گزی دیگر فراتر رود بجانب دست راست
خود و بر امیر المومنین عمر رضی الله عنه سلام کند
و بگوید السلام علیک یا صاحبی رسول الله صلعم
و وزیریه و معاونیه علی القیام بالحق ما دام حیا
القائمین فی امته بعده بامور الدین متبعین فی
آثاره و عاملین بسنته فجزاکما الله خیر ما جزی وزرا
نبی علی دینه پس باز گردد و برابر سر مبارکش مستقبل
قبله بایستد و تحمید و تمجید حق تعالی بگوید و صلوات
بسیار بر رسول صلعم بدهد و بگوید اللهم
انک قلت و قولک الحق و لو انهم اذ ظلموا
انفسهم جاؤک فاستغفروا الله و استغفر لهم
الرسول لوجدوا الله توابا رحیما اللهم انا
قد سمعنا قولک و اطعنا امرک و قصدنا نبیک
مستشفعین به الیک فی ذنوبنا و ما اثقل ظهورنا
من اوزارنا تائبین من زللنا معترفین بخطایانا
و تقصیراتنا فتب اللهم علینا و شفع نبیک

هذا فینا و ارفعنا بمنزلته عندک و حقه علیک
اللهم اغفر للمهاجرین و الانصار و اغفر لاخواننا
الذین سبقونا بالایمان و لا تجعله اللهم هذا
آخر عهدنا من زیارة نبیک و من حرمک و حرمه یا
ارحم الراحمین پس انگاه بروضه بیاید که میان
قبر و منبر است قال رسول الله صلعم ما بین قبری
و منبری روضة من ریاض الجنة و آنجا دو رکعت
نماز بگذارد و آنجا تکبیر و تحمید و تهلیل و صلوات
و دعاء بسیار بگوید پس بنزدیک منبر آید و آنجا
نیز دعاء بسیار بگوید و بعد ازان در مدت
مقام بمدینه هر چه میسرش شود از زنده داشتن
شبها در مسجد مدینه و نماز که بحدیث صحیح یک
رکعت هزار است و بحدیث غریب ده هزار است
و تلاوة که در محل نزول وحی واقع میشود باید که هیچ
تقصیر و تهاون نکند و بصدقه دادن بر اهل
حرم مدینه و مجاوران و محتاجان حرص عظیم
نمودن علامت قبول زیارتست و بعد ازان

در صدّت مقام بایدکه بزیارت کورستان بقیع بیرون
آید بعد از انکه سلام بروضهٔ مطهّر وعلی ساکنها
التحیّة والسّلام داده باشد بر همه اهل کورستان
عموما سلام فرستد وقبهٔ امیرالمومنین حسن وزین
العابدین ومحمّد باقر بسرش وجعفر صادق بسر محمّد
باقرا صلّی الله علی نبیّنا وعلیهم که این جمله در یك
قبّه اند نزدیك دروازه بقیع زیارت کند
وقبر ابرهیم فرزند رسول صلعم وقبر صفیّه
عمّهٔ رسول صلعم ورضی الله عنهما وازواج طاهرات
وباقی صحابه واخیار وقبّه عثمان رضی الله عنهم
زیارت کند وهر روز شنبه بقبا رود ودر مسجد
قبا که آیت لمسجد اسّس علی التّقوی در حقّ اوست
نماز کنارد واز بیر اریس وضوی سازد وآب خورد
وهر روز پنجشنبه بزیارت کوه احد که بشرف مدح
هذا جبل یحبّنا ونحبّه مشرّف است رود وبمزار
شهداء احد کند واز انجا بتربت حمزه عمّ مصطفی
صلعم آید وزیارت کند ورجوع از انجا بمسجد

فتح ذاکر اذا جاء نصر الله والفتح در انجا نازل شده
است زیارت کرده باز بمسجد مصطفی صلعم آید ودر
وقت خروج بعزم زیارتها ورجوع از ایشان بدو رکعت
نماز درین مسجد وسلام بر روضهٔ مقدّس ابتدا
وختم کند وچون وقت رحلت شود وداع کند ودر
وقت بیرون آمدن از مسجد پای چپ بیرون نهد
وبکوید اللّهمّ صلّ علی سیّدنا محمّد وآله وعلی آل
محمّد ولا تجعل هذا آخر العهد بنبیّك وحطّ عنّی
اوزاری بزیارته ویسّر لی الرّجوع الی وطنی سالما
برحمتك یا ارحم الرّاحمین وصلّی الله علی سیّدنا
محمّد وآله واصحابه اجمعین ودر روز بیرون
آمدن از مدینه باید که همه مجاوران وفقراء
مدینه را بمساوات وزیادت وصدقه مخصوص
کرداند وانکاه در زمان سفر همان نوع که در
بیرون آمدن از شهری ومنزلی هم زان مخالفت
نماید ودر راه ودر وقت رجوع بهر بلندی
وپستی که برسد بعد از کفتن تکبیر ولا اله الا الله

انتهای خود کفته بود تکبیر ودو بیرون آمدن آمینم

وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت
بيده الخير وهو على كل شيء قدير بگويد آيبون
تائبون عابدون لربنا حامدون كل شيء هالك
الا وجهه عليه توكلت وهو رب العرش
العظيم كه سنت مصطفى است صلعم وچون
بشهر خود رسد مركوب پيش راند وبگويد اللهم
اجعل لنا بها قرارا وارزقنا حسنا وبايد كه
ناگاه بغتة بخانه در نرسد فرزندان بنايد كه پيغامبر
صلعم نهي فرموده است بلك اول ايشانرا خبر
كند وانگاه بخانه رود وچون بشهر در آيد اول
قصد مسجد كند ودو ركعت نماز بگذارد كه سنت
چنين است وچون بخانه در آيد بگويد توبا توبا
لربنا اوبا لا يغادر علينا حوبا وچون متمكن
شود منت نعمت توفيق وهدايت را بر اداي فرايض
وسنن حج وزيارت مصطفى صلعم بشكر بسيار تلقين
نمايد واصلا از فراموش نكند تا بمزيد توفيق
سلوك طريق تحقيق مخصوص شود والله اعلم

این فصل را با تمام ازین نسخه فضیلت
فصل اختلاف ... قدیمه مرقومه
... نقل کرده شد ...

فصل عن الصادق رضي الله تعالى عنه
انه قال من زار واحدا من الائمة كان كمن
زار رسول الله صلعم قيل للرضا رضي الله تعالى
عنه علمني قولا بليغا كاملا اذا زرت واحدا
منكم فقال اذا صرت الى الباب فقف وقل
الله اكبر ثلثين مرة ثم ادن من القبر وكبر الله
تعالى اربعين مرة تمام مائة مرة ثم قل السلام
السلام عليكم يا اهل بيت الرسالة ومختلف
الملائكة ومهبط الوحي وخزان العلم ومنتهى
الحلم ومعدن الرحمة واصول الكرم وقادة الامم
وعناصر الابرار ودعائم الاخيار وابواب
الايمان وامناء الرحمن وسلالة النبيين
وعترة صفوة المرسلين ورحمة الله وبركاته والسلام
على ائمة الهدى ومصابيح الدجى واعلام
التقى وذوي الحجى والنهى ورحمة الله وبركاته
السلام على محال رحمة الله ومساكن بركة الله
ومعادن حكمة الله وحفظة سر الله وحملة كتاب الله

وورثة رسول الله ورحمة الله وبركاته السلام
على الدعاة الى حكم الله والادلاء على مرضات الله
والمظهرين لامر الله ونهيه والمخلصين في
توحيد الله ورحمة الله وبركاته اني مستشفع بكم
ومقدمكم امام طلبي وارادتي ومسئلتي وحاجتي
اشهد الله تع اني مومن بسركم وعلانيتكم
واني ابرا الى الله عز وجل من عدو محمد وال محمد
من الجن والانس وصلى الله على محمد واله الطاهرين
وسلم تسليما • وقع الفراغ من تاليف هذه الاوراق
وجمعها ضحوة يوم الخميس الثاني والعشرين من شعبان
المتعظم في شهور سنة سبع وسبعين وثمانية
بمدينة السلام بغداد وقت التوجه
الى بيت الحرام وانا الفقير
عبد الرحمن بن احمد الجامي
وفقه الله سبحانه لما
يحبه ويرضاه
تم

یا کوتاه کردن موی سر و اقلّ آن بمذهب ابو حنیفه ربع سرست قیاس بر مسح

حج دو چیز بیش نیست یکی وقوف بعرفات

خواجه